



او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند. انجیل یوحنا ۱: ۱۰ - ۱۱



یوحنا رسول انسانها را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اول آنهایی هستند که خداوند را شناختند و گروه دوم آنهایی هستند که نه تنها خداوند را شناختند بلکه از ایجاد رابطه با او لذت برده و از برکات گوناگون نیز لبریز گشته‌اند. او در این آیات از بزرگترین مشکل دنیا و انسان، یعنی غریبه بودن با خدای حقیقی صحبت می‌کند.

زمانی که عهد قدیم را مطالعه می‌کنیم در برخی از فصول آن می‌توانیم حضور خداوند را به وضوح مشاهده کنیم. یوحنا در این آیه، حضور خداوند را در عهد قدیم، به عیسی مسیح ارتباط می‌دهد. او می‌خواهد به مخاطبان خود و مخصوصاً به فیلسوفان یونانی بگوید که آن دلیل و شرح و توضیحی که شما به دنبال یافتن و درکش هستید، نه تنها خودش خالق تمام هستی است بلکه از همان ابتدا در خلقت خود حضور داشته و در آن عمل می‌نموده است.

با وجود اینکه جایگاه خداوند بسیار بالاتر از خلقتش است، اما هیچگاه آفرینش خود را رها نکرده است و دائماً در آن به صورت فعال حضور دارد. در برخی از فصول عهد عتیق مثل کتاب پیدایش فصل ۱۸ دیده می‌شود که او به شکلی ویژه، حضور خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نشان می‌دهد ولی با این وجود انسانهای بسیاری قادر به دیدن و درک او نبوده و نخواهند بود. در همان ابتدای خلقت انسان، زمانی که آدم و حوا در باغ عدن با خداوند قدم می‌زدند و با او در رابطه‌ای بسیار نزدیک به سر می‌بردند نیز عدم درک و شناخت خداوند، به روشنی دیده می‌شود. آنها با توجه به اینکه رابطه بسیار نزدیکی با خداوند داشتند اما هیچگاه به او اعتماد نکردند و با کوچکترین وسوسه از طرف شیطان حاضر به شکستن رابطه خود با خداوند شدند. اما این موضوع تنها برای آدم و حوا بی‌اهمیت نبود بلکه در طول تاریخ بارها و بارها شاهد تکرار این روند از طرف انسان بوده‌ایم.

خداوند در دوران عهد قدیم حضور خودش را در دنیا به صورتی خاص و از طریق قومی خاص به نام اسرائیل، به دیگران نشان می‌داد اما آنها نیز همچون آدم و حوا، با بی‌توجهی به کارهای عجیب خداوند، بی‌اهمیت بودن شناخت او را از خود به نمایش می‌گذاشتند. یوحنا در این آیات، دو قسمت بسیار بزرگ تاریخ را در دو جمله به هم می‌چسباند؛ خداوند در عهد قدیم قوم اسرائیل

را برگزید تا با معجزاتش از طریق آنها، خود را به دیگران بشناساند. عیسای مسیح نیز در عهد جدید با پوشیدن لباس جسم در میان قوم اسرائیل حاضر گردید و اعمال و معجزات بسیاری را به آنها نشان داد اما قوم برگزیده خداوند همچنان از شناخت او سر باز زدند و او را بی‌اهمیت به شمار آوردند. عیسی مسیح در تمام شهرها و نواحی اسرائیل قدم می‌زد و برایشان موعظه می‌کرد تا به آنها بفهماند که خودشان، چشمانشان را به روی شناخت خداوند بسته‌اند و مایل به ایجاد رابطه با او نیستند. نداشتن رابطه با خداوند و بی‌اهمیت بودن شناخت او برای انسانها، به منزله دشمنی با خداوند محسوب می‌گردد و از آنجایی که ذات خداوند مقدس و عاری از گناه است، هرگز به انسان گناهکار اجازه نخواهد داد که وارد حضورش شود. به همین سبب انسان از برقراری رابطه با خداوند بازمانده و نخواهد توانست از لذتها و برکاتی که در این رابطه وجود دارد لبریز شود.

آیا شناخت خداوند برایمان حائز اهمیت است؟



آیا با چشمانی باز برکات و معجزات خداوند را مشاهده می‌کنیم؟

خداوند! تو را شکر می‌گوییم که در هر لحظه از زندگی در کنارمان حضور داری و در زندگی ما عمل می‌کنی و آن را از فیض و برکات خود پر می‌سازی. آمین